

دیدت

دیدت چه دیداری!

نو جوانی من بیاید آمد
 ازین کوه و دریا؟
 برکنی بانوای من آمد
 در دل تنگ آستانه گرفت
 آتش خفته ام زبانه گرفت
 خنده و گریه مان بیم آست
 آرزوهای خود زنگار کند
 گشت باران دیر بر ما نیت
 با خود تنها گونم برگردد
 روزگار ان زفته من دست
 گرمم برگز زرفه بود از یاد
 چو بهار شکفته باز آمد
 چه درخشان و دلنواز آمد!

کاش

زین ضلالت دور فردا؟
 کاش یک لحظه راهی بود
 کاش دهنال به جبهه عشق طلا
 عائنستی هستی کلاهی بود
 دهنین عاشقان فرادانته
 که از آنها یکی کوئی است

دیدت دیدت

دیدت دیدت دیدت!

x x x

لندن مه ۱۹۱۲

ترانه

کاش دنیا غرقه در عوفا
 فارغ از آفت جدائی بود
 کاش دور بود عشق من
 زندگی عشق و آشنائی بود
 کاش برکس ستاره ای ماهانه
 که پر از نور در دشتائی بود